

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۱

فرقه دموکرات آذربایجان و عشایر شاهسون مغان*

محسن بهشتی سرشت**

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

پروین کارگر

کارشناس ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

چکیده

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، جهان وارد مرحله جدیدی از روابط سیاسی شد که در ادبیات سیاسی از آن با عنوان جنگ سرد یاد می‌شود. نقطه آغازین جنگ سرد بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۴ ش. - ۱۹۴۵ م. بود. در آن سال دولت شوروی برخلاف وعده از تخلیه قوای خود در ایران سرباز زد و با دستور صریح استالین به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان یاری رساند و با اعمال تجاوزکارانه و منفعت طلبانه ای که مرتکب شد، واکنش قدرت‌های بزرگ و دولت ایران را برانگیخت. اما با رایزنی‌های سیاسی دولت ایران و نیز عدم اقبال فرقه دموکرات در آذربایجان، ارتش ایران با همکاری مخالفین فرقه دموکرات آذربایجان را تصرف کرده و به کار آن پایان داد. یکی از گروه‌های مخالف فرقه دموکرات در آذربایجان عشایر شاهسون دشت مغان بودند که با تشکیل هسته‌های مقاومت به رهبری سران طوایف و برخی از سران مخالف فرقه در اردبیل، از همان روزهای آغازین تشکیل فرقه به مخالفت با فعالیت آن برخاستند. این گروه مخالف ابتدا با استفاده از امکانات محدود خود در منطقه و سپس در مراحل نهایی که اقدامات آنان دامنه وسیعتری پیدا کرد، با پشتیبانی دولت مرکزی در نبردهای فرسایشی توان نظامی حکومت فرقه دموکرات در منطقه اردبیل را به تحلیل بردند تا سرانجام در حمله سراسری ارتش به آذربایجان در کنار نیروهای دولتی، حکومت یک ساله فرقه دموکرات را ساقط کردند.

واژگان کلیدی:

آذربایجان، شوروی، قوام، فرقه دموکرات، عشایر شاهسون

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۱/۱۹

*- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۱

**-نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mbeheshtiseresht@yahoo.com

مقدمه

یکی از حوادث شایان توجه دوران معاصر ایران که نقطه عطفی نیز برای شروع دوران جدیدی از روابط میان قدرت‌های بزرگ به شمار می‌رود، غائله آذربایجان است که طی آن فرقه دموکرات آذربایجان و در رأس آن سیدجعفر پیشه‌وری به مدت یک سال از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ حکومت و اداره آذربایجان را در دست گرفت اما با از دست دادن حامیان خود و نیز مشکلات و مسائل داخلی - در حالیکه از درون به قهقرا رفته بود - سرانجام مقهور ارتش ایران و مخالفانش شد.

در صف مخالفین مردمی فرقه دموکرات آذربایجان باید از گروهی یاد کرد که در کندو کاو غائله آذربایجان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این گروه عشایر شاهسون مغان هستند که از اوان شروع تحرکات دموکرات‌ها به ابراز مخالفت با آنان پرداختند. حتی پیشتر به مخالفت با فعالیت حزب توده نیز برخاسته بودند. پژوهش حاضر با عنوان «فرقه دموکرات آذربایجان و عشایر شاهسون مغان» به بررسی رویکرد عشایر دشت مغان در قبال فرقه دموکرات می‌پردازد.

با اینکه شمار منابع درباره بحران آذربایجان و فرقه دموکرات کم نیست، اما غالب آنها بیشتر به زمینه‌های تشکیل فرقه دموکرات، مذاکرات دولت‌های ایران و شوروی در قبال مسایل آذربایجان، مذاکرات دولت مرکزی با فرقه دموکرات و در نهایت عملکرد فرقه دموکرات در طول یکسال پرداخته‌اند. در این میان سهمی که مورخان در آثار خود به مخالفین فرقه دموکرات به خصوص عشایر شاهسون اختصاص داده‌اند، بسیار ناچیز است به طوری که در بسیاری از منابع فقط اسمی از آنان به میان آمده است. تنها در پاره‌ای منابع محلی یا تحقیقات معطوف به عشایر، این واقعه و نقش عشایر در آن مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله با بهره‌گیری از منابع موجود اعم از کتاب‌ها و روزنامه‌ها همچنین مصاحبه با معتمدین محلی رویکرد عشایر شاهسون مغان در قبال فرقه دموکرات آذربایجان بررسی و حاصل آن به شیوه توصیفی ارائه شده است.

در این میان ابتدا تاریخچه‌ای از تشکیل فرقه دموکرات، زمینه‌ها و دلایل تشکیل سیاست‌های دولت مرکزی در مواجهه با آن، اقدامات و اصلاحات فرقه دموکرات و علل شکست آن آمده است، موضوع اصلی که عبارت است از: رویکرد شاهسون‌ها در مقابله با فرقه دموکرات و مبارزات و مخالفت‌های این گروه مبحث بعدی را شامل می‌شود. در پایان نیز به جمع‌بندی نتایج حاصل از تحقیق پرداخته شده است.

فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان

با پایان جنگ جهانی دوم و انقضای بهانه حضور نیروهای متفق در ایران، انگلیس که ایران را ملک طلق خویش قرار داده بود، بر سر چاه‌های نفت ایران سایه افکند. امریکا نیز در جریان جنگ و در لباس مستشاران خود جای پای برای خود در ایران پیدا کرد. در این میان دولت شوروی نیز از

تخلیه نیروهای نظامی خود از ایران سرباز زد. مورخان و صاحب نظران سیاسی دلایل مختلفی را برای تخلف دولت شوروی برشمرده اند که برای همه آنها نشانه های مثبتی وجود دارد، از جمله این دلایل:

- روی کار آوردن دولتی کمونیستی در ایران یا دولتی مستقل از انگلیسی ها
 - ایجاد حاشیه امنیتی و منطقه حایل در مقابل رقیبان، از طریق تجزیه برخی از مناطق ایران
 - تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان که رویای باقراوف رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی بود.
 - تضعیف دولت ایران و دستیابی به آب های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند، که از زمان پطر کبیر در افق اهداف روس ها قرار داشت.
 - دستیابی به نفت شمال در مقابل نفت جنوب که بریتانیا انحصار بهره برداریش را داشت.
 - وارد نمودن فشار بر ترکیه (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۶۲). در این زمینه شوروی به قرارداد مونترو ۱۹۳۶م. که حاکم بر دستیابی ترکیه به بغازها بود، توجه داشت. این قرارداد به ترکیه اجازه می داد در صورت بروز جنگ یا خطر احتمالی بغازها را مسدود نماید و شوروی ضمن نارضایتی از این قرارداد تقاضای تجدید نظر در آن را داشت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶۳).
- به هر جهت شوروی برای ادامه حضور و اعمال فشار در ایران، با همکاری عوامل و هم مسلک های ایرانی خود، فرقه دموکرات آذربایجان را در سال ۱۳۲۴ش تشکیل داد. طبق اسناد وزارت امور خارجه شوروی و دایره سیاست خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، اندیشه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان از جانب رهبری حزب کمونیست و شخص استالین نشأت گرفته بود (کاتم و دیگران، نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان، ۱۳۷۹: ۱۰۱).
- اما چرا آذربایجان؟ زیرا روس ها به بهانه جنگ جهانی در آنجا حضور داشتند و دستشان برای انجام هر گونه عملیاتی باز بود (شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). از سوی دیگر آذربایجان به سبب نزدیکی به مرزهای شوروی یکی از کانون های مهم چپ در ایران به شمار می رفت که می توانست مورد بهره برداری شوروی قرار گیرد. اما مهمترین دلیل داخلی واقعه آذربایجان، نارضایتی عمومی مردم آذربایجان از دولت مرکزی بود. مختصات طبیعی و اقلیمی آذربایجان هم امکانات اقتصادی بهتری را در آن ایالت به وجود آورده و هم سطح شعور و فرهنگ سیاسی مردم آن را نسبتاً افزایش داده بود. به همین دلایل آذربایجان علمدار انقلاب مشروطه شد (ملکی، ۱۳۵۷: ۵۱). اما هیچ گاه جایگاهی را که بایسته و شایسته اش بود به دست نیاورد بلکه در دوران پهلوی منزلت گذشته اش نیز در سراسر سبب سقوط قرار گرفت. با وجود آنکه آذربایجان یکی از قطب های مهم کشاورزی به شمار می رفت، در نتیجه غارت داخلی و خارجی معیشت مردم در وضعیت بحرانی قرار گرفته بود و در حالی که آذربایجان سه برابر تهران جمعیت داشت، در دوران مورد بحث بودجه اختصاصی تهران بیست برابر آذربایجان بود (فوران، ۱۳۹۱: ۴۰۸). از دلایل نارضایتی مردم آذربایجان، ظلم و ستم های مسئولان اعزامی از مرکز به آذربایجان، کارکنان و مسئولان غیر بومی ادارات و دواير آذربایجان و عدم آشنایی آنها به زبان آذری، تحقیرهای زبانی، ظلم و ستم مالکان و عدم انجام

اصلاحات ارضی، عدم استقرار انجمن های ایالتی و ولایتی براساس اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن می توان شمرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴-۲۶۳). جلال آل احمد صرف نظر از عوامل اقلیمی و جغرافیایی و تأثیر سیاست های بین المللی، بحران آذربایجان را ناشی از مسأله زبان می داند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲/۱۴۶). خلیل ملکی نیز معتقد است که اساسی ترین خواست حرکت آذربایجان برهم زدن سلطه قهار استبداد مرکزی بوده است (ملکی، ۱۳۵۷: ۴۰).

پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، رهبران آن اعلام کردند که تحت حاکمیت ایران باقی خواهند ماند و به معرفی برنامه های خود بدین شرح پرداختند: استفاده از زبان آذری در مدارس و ادارات دولتی، صرف درآمدهای مالیاتی منطقه برای رشد و توسعه خود منطقه و تشکیل انجمن های ایالتی مقرر در قانون اساسی (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۶۸)، تجدید سازمان های گروه های فدایی و تشکیل نیروهای چریک ملی، تاسیس دانشگاه ملی آذربایجان، توسعه صنایع و بازرگانی، تاسیس کارخانه های جدید، اجرای قانون کار و اصلاحات ارضی و... (ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۰۹).

فرقه دموکرات آذربایجان ضمن اتحاد با شاخه حزب توده در آن استان (بهنود، ۱۳۷۰: ۲۴۷) اقدامات اصلاحی خود را آغاز نمود. «قانون جامع کار را تدوین کرد، با گشودن انبارها و سیلوهای دولتی کوشید قیمت ها را تثبیت کند، به جای اخذ مالیات غیر مستقیم از مواد غذایی و ضروریات زندگی بر سود بازرگانی بهره مالکانه درآمد صاحبان مشاغل خاص و کالاهای تجملی مالیات بست، خیابان های تبریز آسفالت شد کلینیک ها و کلاس های پیکار با بیسوادی گشایش یافت دانشگاه و ایستگاه رادیویی و چاپخانه دایر گردید. ملی کردن بانک ها، احداث نوانخانه ها، خانه های سالخوردگان، بیمارستان ها، بنای تئاتر، ایجاد بنگاه های نشر برای چاپ کتاب» (فوران، ۱۳۹۱: ۱۱-۴۱۰) از دیگر برنامه های اصلاحی فرقه دموکرات در طول یک سال حاکمیت بر آذربایجان بود. مهمترین اقدام تاریخی فرقه دموکرات اصلاحات در حوزه کشاورزی بود که برای اولین بار در کشور اجرا شد، رهبران فرقه اراضی خالصه و زمین های متعلق به مالکانی را که در تهران یا سایر نقاط کشور اقامت داشتند و علیه حکومت ملی آذربایجان فعالیت می کردند، بین یک میلیون نفر دهقان تقسیم کردند (گذشته چراغ راه آینده است، بی تا: ۳۵۷).

اصلاحات انجام شده در تبریز در طول یک سال حکومت دموکرات ها، بدان حد بود که حتی مخالفین آنها نیز اذعان داشتند که اصلاحات انجام شده بیش از بیست سال دوره رضاخان بوده است (کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ۱۳۷۱: ۱۵۱).

با بالا گرفتن کار فرقه دموکرات در آذربایجان، دولت مرکزی به تکاپو افتاد و به مقابله برخاست. اما نیروهای اعزامی مرکز به سبب ممانعت ارتش شوروی از شریف آباد قزوین پیشتر نرفتند (نجمی، ۱۳۷۰: ۷۲۸). در مجلس چهاردهم نیز که آخرین روزهای خود را سپری می کرد، نمایندگان به نطق و خطابه در مورد حوادث آذربایجان پرداختند. با تحت فشار قرار گرفتن دربار و عدم کارایی دولت حکیمی، محمدرضا شاه به رغم میل باطنی خود، نخست وزیری را به احمد قوام سپرد. قوام دریافته بود تا زمانی که نیروهای شوروی در آذربایجان حضور دارند نمی تواند دموکرات ها را مهار کند. بدین منظور بلافاصله پس از به دست گرفتن دولت با هیأتی راهی مسکو

شد تا درباره مسائل میان دو کشور مذاکره نماید. مذاکرات مسکو نتیجه مطلوب را به همراه نداشت این در حالی بود که شوروی با موجی از مخالفت‌های بین المللی نیز روبه رو شد. سرانجام در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) موافقت نهایی بین قوام و سادچیکف سفیر شوروی در ایران حاصل شد و دو کشور ابلاغیه مشترکی در تهران منتشر کردند، مفاد موافقت نامه عبارت بود از:

- خروج نیروهای ارتش سرخ از فروردین ۱۳۲۵، مارس ۱۹۴۶ در ظرف یک‌ماه و نیم
- پیشنهاد قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضا هفت ماه برای تصویب به مجلس

• مسئله آذربایجان امر داخلی است و ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات در آذربایجان داده خواهد شد(فاتح، ۱۳۵۸: ۳۷۷).

توافقات قوام - سادچیکف نقطه آغاز حل مشکل آذربایجان گردید. پس از توافقات دو کشور، قوام باب مذاکرات با حکومت ملی آذربایجان را گشود و در این زمینه پیشرفت‌هایی نیز حاصل شد لذا این مذاکرات مورد قبول دربار قرار نگرفت و پیشه وری بدون حصول نتیجه به تبریز بازگشت. اما قوام مذاکرات را قطع نکرد و در خرداد ۱۳۲۵ مظفر فیروز معاون خود را برای ادامه مذاکرات به تبریز فرستاد و فیروز مذاکرات را به مرحله توافق رساند، بر اساس این توافق آذربایجانی‌ها - زیر فشار شوروی - از حکومت خود مختار و مجلس ملی صرف نظر کرده، در مقابل چند امتیاز کوچک گرفتند، نظارت انجمن ایالتی که جانشین مجلس ملی شد بر گردش کار ادارات دولتی در آذربایجان، اختصاص ۷۵ درصد عواید آذربایجان به خود، تعیین استاندار و رؤسای ادارات به پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت، تقسیم خالصه‌ها بین دهقانان، استفاده از زبان ترکی در مدارس، اصلاحات عمرانی نظیر راه آهن تبریز - میانه از جمله این امتیازات بود. مهمترین چیزی که فرقه دموکرات در این مذاکرات از دست داد، قوای مسلحی بود که آنرا با زحمت بسیار و کمک‌های ارتش سرخ گرد هم آورده بود(بهنود، ۱۳۵۷: ۲۶۹).

شوروی با امید دستیابی به نفت شمال و عدم اقبال چشمگیر فرقه در میان مردم و نیز معامله ای که بر سر یونان با امریکا کرد، دست از حمایت فرقه دموکرات برداشت. شوروی در صدد بود تا یونان را در جرگه کشورهای کمونیستی در آورد. ترومن رئیس جمهور آمریکا با استالین وارد معامله شد و دست شوروی را در یونان باز گذاشت به شرطی که شوروی قوای خود را از ایران خارج کند(حیدری، ۱۳۸۱: ۱۸۷). در داخل آذربایجان نیز اصلاحات ارضی شتابزده و نامنظم، ترس بازاریان و ساکنان شهرها از مصادره اموال، تاکید بی اندازه بر استفاده از زبان ترکی در مدارس و ادارات، اشتباهات تاکتیکی از جمله اتحاد با فرقه دموکرات کردستان که بیشتر بر خودمختاری تاکید می کردند،(کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۹۶) بی‌اعتنایی دموکرات‌ها به احساسات مذهبی مردم(بهنود، ۱۳۵۷: ۲۷۵)، شعارها و لفاظی‌ها به طرفداری از شوروی، رفتار خشن پلیس امنیت داخلی، نظام وظیفه اجباری(فوران، ۱۳۹۱: ۴۱۲)، منجر به افول فرقه دموکرات گردید.

ضمن خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، گزارش‌های ارسالی از آذربایجان به دولت و شخص نخست وزیر، دولت را به این نتیجه رساند که با استفاده از مخالفان داخل تبریز و زنجان و

شاهسون‌های مغان می‌تواند به جولان فداییان دموکرات پایان دهد (هفت لنگ و بدیعی، ۱۳۷۹: ۳۳۱). نخست وزیر قوام در آبان ۱۳۲۵ اعلام کرد نیروهایی را به منظور حفظ امنیت انتخابات به آذربایجان گسیل خواهد کرد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۲۱). به بهانه برقراری نظم انتخابات و با طرح مستشاران آمریکایی (فردوست، ۱۳۹۶: ۱/۱۵۰) در ۱۹ آذر ۱۳۲۵ ارتش ایران از سه سو به آذربایجان لشگر کشید و رهبران فرقه دموکرات به اشاره مقامات شوروی فرمان آتش بس دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰۸). بسیاری از سران و فعالین فرقه به آن سوی مرزها فرار کردند و ارتش ایران تقریباً بدون برخورد با مقاومت جدی وارد آذربایجان شد. در بسیاری از شهرهای آذربایجان قبل از ورود ارتش، مردم کار دموکرات‌ها را یکسره کرده و بر شهرها تسلط یافته بودند (بختیار، ۱۳۳۵: ۲۸). فرمان عفو عمومی آذربایجان و کردستان صادر و ۲۱ آذر روز ارتش نامگذاری شد (حیدری، ۱۳۸۱: ۱۹۵). بدین ترتیب جنبش ملی آذربایجان که با تکیه ایده‌های مترقی‌ش بر شوروی و در سایه کمونیسم در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ش برای نخستین بار در قرن بیستم ایران را در معرض خطر از هم گسیختگی قرار داده بود، شکست خورد (حسنلی، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ۱۳۸۶: ۱۱).

فرقه دموکرات آذربایجان و عشایر شاهسون

از دوران جنگ‌های ایران و روس مردمان نواحی سرحدی ایران در منطقه آذربایجان، شاهد تجاوز نیروهای همسایه شمالی بودند. طی این جنگ‌ها عشایر شاهسون بخش وسیعی از زمین‌های قشلاقی خود در مغان را از دست دادند. همچنین تعدادی از طایفه‌ها و خاندان‌های ساکن سرحدات در دو سوی ارس دو تکه شدند. سالیان متمادی به دلیل ضعف و عدم اقتدار دولت مرکزی، روستاهای مناطق مرزی در آذربایجان به خصوص قشلاق عشایر شاهسون در منطقه مغان همواره لگدکوب سربازان روس بودند. در این میان عشایر نیز به همراهی برخی از سران خود به غارت روستاهای آن سوی مرز رفته و مشکلاتی را سبب می‌شدند که البته در این زمینه دقیق نبودن خط مرزی نیز علتی بود که دولت شوروی نیز از این ماده سوء استفاده کرده، پیوسته در حال پیشروی به مرزهای ایران بود (رک: احتشامی، بی تا). تعدی و تجاوز روس‌ها در این منطقه در دوره جنگ جهانی دوم و حوادث بعد از آن نیز باعث به وجود آمدن روحیه ضد روسی در میان مردمان این منطقه شد به طوری که هنوز هم در ادبیات مردمان منطقه برای بیان قساوت و بی رحمی از عنوان روس استفاده می‌شود. طی جنگ جهانی دوم با وجود قحطی و گرسنگی در داخل کشور، آذوقه، دام و احشام عشایر شاهسون به وسیله روس‌ها غارت می‌شد و مردم از ترس غارت اموالشان آنها را در زیر زمین یا دور از آبادی‌هایشان پنهان می‌کردند.

با پیشینه‌ای که از روس‌ها در میان مردم منطقه به ویژه شاهسون‌ها وجود داشت طبیعی بود از فعالیت حزب توده و فرقه دموکرات در این میان استقبال چندانی نشود، به ویژه آنکه تبلیغات روحانیان محلی نیز آنها را بی دین و مزدور روس معرفی می‌کرد. مردم منطقه از بدو تشکیل فرقه دموکرات که وابستگی آشکاری به شوروی داشت، از آنان استقبال نکردند و مأموران شوروی مدام

در تلاش بودند حمایت آنان را جلب نمایند(تایپر، ۱۳۸۴: ۳۴۲). چون عناصر خود فرقه در این امر ناموفق بودند، به مأموران نظامی و امنیتی شوروی در منطقه متوسل شدند. آنها مرتب به دیدار روسای عشایر می رفتند و به آنها وعده های مهمی چون اعطای مقام ریاست کل شاهسون ها را می دادند(عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۴۱) و چون در میان شاهسون ها روحانیون از نفوذ زیادی برخوردار بودند، نیروهای شوروی در صدد جلب همکاری آنها برآمدند. در یکی از این موارد نیروهای شوروی به سراغ شیخ محمد پسر ملاحسین کردلر که طرفداران زیادی در منطقه زندگی خود داشت، رفتند اما شیخ محمد مخالفت علنی خود را با فعالیت های ضد مذهبی فرقه اعلام کرد. رهبران محلی فرقه تحمل مخالفت وی را نداشتند. بنابراین با تعدادی از فداییان در روستای شاوون گرمی(شهری در منطقه مغان) شیخ محمد را محاصره و طی یک درگیری وی را زخمی نمودند (همان: ۳۴۵).

همان طور که مقدمات برای اعلام رسمی تشکیل فرقه دموکرات آماده می شد، کنسولگری شوروی در اردبیل جمعی از روسای طوایف شاهسون را به بهانه پرداخت پول گوسفندهای فروخته شده به حکومت شوروی، احضار کرده و از آنها خواست برای دیدار با میر جعفر باقراوف به باکو بروند تا در خصوص استقلال آذربایجان مذاکره نمایند، سران عشایر با عذر نداشتن مجوز از دولت ایران، از رفتن امتناع کردند(صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۵۲). سرهنگ زریو فرمانده پادگان اردبیل که شاهد این تحرکات بود، ضمن ارسال گزارشی به ستاد ارتش از اختلاف موجود بین مسئولین انتقاد کرده ، وضعیت رؤسای شاهسون را به اطلاع آنها رساند(عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۵۰).

به دلیل بدرفتاری حکومت فرقه با برخی سرمایه داران و خوانین منطقه یک عده دچار خوف شدند و چند نفر از روسای طوایف و سرمایه داران اردبیل و مشکین شهر به تهران فرار کردند. عده ای هم که در منطقه ماندند به فکر چاره افتادند. پس از آنکه حکومت فرقه چند نفر از سرشناسان عشایر را دستگیر کرد، رعب و وحشت بسیاری از طوایف را فرا گرفت و باعث قیام آنها شد(قلمی، ۱۳۷۶: ۳۴۸).

مبارزات مسلحانه فرقه دموکرات و عشایر شاهسون مغان

پس از اعلام رسمی تشکیل فرقه، شاهسون ها خود را برای مقابله با هر گونه تجاوز و تعدی دموکرات ها آماده کردند(اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۲۸). آنها با سلاح های اندکی که در اختیار داشتند تا می توانستند در مقابل نیروی شوروی مقاومت نشان دادند. وقتی که نیروهای شوروی نتوانستند رضایت و حمایت شاهسون ها را به نفع فرقه دموکرات جلب نمایند، « برای خلع سلاح شاهسون ها و اعاده امنیت از دولت ایران استمداد کردند، ژنرال ارفع در پاسخ به تقاضای روس ها انجام چنین اقدامی را ضروری دانست اما عنوان کرد که اشغال نظامی منطقه به وسیله قوای شوروی خلع سلاح شاهسون را ناممکن ساخته است لذا تقاضای مزبور رد گردید(تایپر، ۱۳۸۴: ۳۴۳).»

ذکر این نکته لازم است که به طور طبیعی در میان عشایر شاهسون نیز افرادی بودند که در مواجهه با برنامه ها و شعارهای مترقی فرقه دموکرات به تشکیلات آن پیوستند. چه در سطح سران

شاهسون و چه در سطح عشایر عادی و حتی دیده می شد که در یک خاندان، افراد له یا علیه فرقه دموکرات فعالیت می کردند اما در مقایسه با کانون مخالفتی که در میان عشایر به وجود آمده بود تعداد این افراد ناچیز بود.

عشایر شاهسون هر چند از دولت مرکزی نیز دل خوشی نداشته و مطالبات فراوانی داشتند، در این برهه تاریخی به حمایت از دولت در مقابل تهدید عوامل خارجی پرداختند و در اردبیل به کمک ژاندارمری علیه افراد فرقه دموکرات وارد عمل شدند (فاوست، ۱۳۷۴: ۵۵). به همین خاطر زمانی که فرقه دموکرات در اردبیل موقعیت بهتری به دست آورد، نیروهای خود را بین پادگان اردبیل و شاهسون‌ها در مشکین شهر و مغان مستقر کرد تا راه ارتباطی آنها را در کنترل داشته باشد (اطلاعات، ستل بیستم، شماره ۵۹۳۳). با محاصره پادگان‌های اردبیل و مشکین شهر، راه رسیدن مایحتاج به پادگان‌ها بسته شد، از سوی دیگر روس‌ها در تاریخ ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۲۴ به توزیع اسلحه در میان فداییان روستاها پرداخته و مردم غیر حزبی نیز مورد تعرض افراد فرقه قرار گرفتند (درخشانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳؛ صفری، ۱۳۷۰: ۳/۸۶). این سلاح‌ها همان سلاح‌هایی بود که با متلاشی شدن ارتش ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ به دست روس‌ها افتاده بود (صفری، ۱۳۷۰: ۳/۸۵). در تاریخ ۶ آذر ۱۳۲۴ سرهنگ زریو، تلگرافی به لشکر ۳ آذربایجان با این مضمون مخابره کرد که، پخش اسلحه در تمام نقاط منطقه ادامه دارد، اکثر متمولین به فکر مسافرت به تهران افتادند، به واسطه قطع سیم های تلگراف ارتباط تیپ با مرکز و لشکر قطع، اوضاع روز به روز وخیم تر می شود. گروهبان ۱ غلامحسین صدیق، رئیس پاسگاه ژاندارمری نیز شب سوم آذر به قتل رسید، روز چهارم آذر، رسدبان ۲ رحیم پور رئیس زندان شهربانی اردبیل کشته و بازار بسته شد. اهالی متوحش و ادارات دولتی تعطیل (درخشانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) شدند.

رحیم پور رئیس زندان شهربانی اردبیل به اتهام پخش روزنامه رعد سید ضیا که در جبهه مخالفان فرقه دموکرات قرار داشت در بازار قیصریه اردبیل به وسیله یکی از مهاجرین قفقاز کشته شد (صفری، ۱۳۷۰: ۳-۸۲).

در پی شورش مسلحانه هواداران فرقه دموکرات در اردبیل، «نیروهای ژاندارمری و پلیس تسلیم شدند اما پادگان ارتش به رغم ترک خدمت نیمی از نفرات آن چندین روز مقاومت کرد، نصرالله خان یورتچی از سران عشایر، در مقابل دموکرات‌ها به مقاومت پرداخت و با کشتن تعداد زیادی از دموکرات‌ها سلاح‌های اهدایی روس‌ها را به غنیمت گرفت اما وی در نهایت دستگیر و به همراه سایر رؤسای شاهسون به اردبیل منتقل شد (تایپر، ۱۳۸۴: ۳۴۴)».

با سقوط پادگان‌های اردبیل و مشکین شهر دموکرات‌ها تقریباً کنترل این شهرها را بدست گرفتند و کمیته ولایتی فرقه دموکرات در اردبیل تشکیل و به مرور مهاجرین قفقاز که در زبان محلی به آنها «چروون» گفته می‌شد، وارد تشکیلات شده و کمیته ولایتی فرقه را قبضه کرده (صفری، ۱۳۷۰: ۷۱)، به سرکوب مخالفان پرداختند، برخی از سران طوایف مغان از روی مصلحت اندیشی به فرقه پیوستند تا مانع اقدام خشونت آمیز بر ضد افراد طایفه خود شوند، اما دموکرات‌ها روز به روز بر فشارهای سیاسی و نظامی خود افزودند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۶۱). «در مشکین شهر چنان

کشتاری به راه انداختند که انعکاس آن مرکزبان را به شدت از جا تکان داد. آنها پس از دستگیری ستوان یکم اردبیلی آنقدر گلوله به تن او شلیک کرده بودند که به هنگام دفن جنازه وی کسی نتوانست عمل غسل و یا انجام مراسم مذهبی را به عمل آورد. سروان ادیب امینی افسر عشایر مشکین شهر را چندین کیلومتر از شهر دور کردند و پس از آنکه او را به طرز وحشتناکی مقتول ساختند، به خاطر انگشتر طلایی که در دست او بود، انگشتش را قطع کردند و چند افسر دیگر را پس از کشتن چنان دفن کردند که پاهایشان در هوا بود(مهدی نیا، ۱۳۷۰: ۲۹۲).» سبب کشته شدن سروان ادیب امینی، امضای صورت جلسه ای بود که در آن به مقاومت افسران تا فشنگ آخر تأکید شده بود(صفری، ۱۳۷۰، ۳/۹۱). عیسی احتشامی فرماندار اردبیل را به خاطر حمایت از خوانین و سران عشایر شاهسون، به حدی مورد آزار و اذیت قرار دادند که وی در اثر شکنجه ها بیمار و برای همیشه خانه نشین شد(احتشامی، بی تا، ۲۹۲).

درگیری‌های عشایر مخالف با فرقه دموکرات همچنان ادامه داشت در حالی که بسیاری از روسای آنها چون امیر اصلان عیسی لو، بالاخان گیگلو، نصرت اجیرلو، بیوک مغانلو، فضل الله تالش میکائیل به وسیله دموکرات‌ها دستگیر شده بودند(عزیززاده، ۱۳۸۶، ۳۵۳).

اقدامات اصلاحی فرقه دموکرات نیز نتوانست مخالفان آنها را در بین عشایر راضی کند. به دستور مقامات فرقه «شرکتی برای شاهسون‌ها و اهالی اردبیل با در نظر گرفتن منافع جنبش دمکراتیک و بهبود اقتصادی ایجاد کردند، سپس ۴۰۰ هزار متر پارچه پنبه ای، ۳۰۰۰۰ جفت گالش، ۱۲۰ تن شکر و ۳۶۰ تن نفت سفید برای رفع نیاز شاهسون‌ها فرستاده شد(حسنلی، آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد، ۱۳۸۸: ۲۳۳).» بر اساس سیاست اصلاحات ارضی فرقه دموکرات، اراضی خوانین و سران مخالف یا فراری بین روستاییان تقسیم شد. در این راستا افراد حزبی برای تبلیغ به میان روستاییان می رفتند تا آنها را برای پذیرش زمین‌های خان‌ها که در اختیارشان قرار داده شده بود آماده کنند(نظری، ۱۳۷۶، ۱۷۵).

با تثبیت موقعیت کمیته ولایتی فرقه در اردبیل مخالفان که عرصه را بر خود تنگ دیدند به تدریج از مغان و اردبیل راهی رشت و تهران شدند، «در بیستم اسفند ماه ۱۳۲۴ یک فدایی به نام عزت جهان خانملو به روستای مجیدلو می آید و سه نفر از طایفه آراللو را دستگیر می کند. این سه نفر در راه بین روستای بیلداشی و مجیدلو در اطراف شهرستان گرمی، فدایی را می کشند و جسدش را مخفی می کنند و با تفنگ او به منطقه بر می گردند. در اندک مدتی عده زیادی دور آنان جمع می شوند و با تاخت و تاز در دهات اطراف، اسب‌ها و تفنگ‌های دیگری به دست می آورند و روز بیست و سوم اسفند با عده ای از بیگ‌زادگان گرمی و افراد دیگر طایفه آراللو که جمعاً بیست نفر بوده‌اند، از راه تالش عازم تهران می شوند(قلمی، ۱۳۷۶: ۳۴۸).» نامه و اسناد اداره عملیات ژاندارمری کل کشور نشان می دهد که سلاح‌های این مبارزان را ژاندارمری گیلان تحویل گرفته و خود آنها نیز عازم تهران شده‌اند(عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۶۲) تا بتوانند با کمک دولت مرکزی به مقابله خود قوت بخشند.

عزیمت مبارزان و رؤسای شاهسون به تهران باعث شد تعداد دیگری از مخالفان نیز به آنها پیوندند این عده که خود را «ستون عشایر» می نامیدند، در تهران تحت نظر رکن دو ارتش قرار گرفتند (قلمی، ۱۳۷۶: ۳۴۹). تعداد شاهسونان مهاجر به تهران، حدود ۱۵۰ نفر بوده است و اتاق-هایی در مهرآباد برای اسکان آنها اختصاص یافت. این افراد در تهران ماندند تا زمانی که مذاکرات ایران و شوروی و نیز توافقات ابتدایی میان دولت و فرقه دموکرات حاصل شد. در این زمان نمایندگان مهاجرین شاهسون نیز با رهبران آذربایجان به مذاکره پرداختند تا ترتیبی اتخاذ شود و آنها به موطن خود باز گردند، ولی نمایندگان آنها پس از ۸ ساعت زندانی شدن در زنجان روانه تبریز شده و بعد از ۱۰ روز توقف بی نتیجه در آنجا، دوباره به تهران بازگشتند (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۱۵۱). پس از بی نتیجه بودن گفتگو با رهبران فرقه دموکرات، مهاجرین شاهسون طی نامه ای به نخست وزیر با شرح حوادث پیش آمده، خواستار توجه و رسیدگی به وضعیتشان و بازگشت به کنار ایل و طایفه و خانواده هایشان شدند (همان، ۱۵۲).

چند ماه از حضور شاهسون‌های مهاجر در تهران می گذشت که یدالله خان بیگدلی اسلحه دار باشی رضاخان (از مالکان زنجان) به ملاقات آنها رفته و از آنها برای مبارزه با دموکرات‌ها در زنجان که در واقع هدفش بازپس گیری املاک خود از دموکرات‌ها بود، دعوت کرد. تعدادی از شاهسون‌ها با دریافت اسلحه، همراه اسلحه دار باشی راهی زنجان شدند و در مبارزه با دموکرات‌ها پیروزی-هایی نیز به دست آوردند (محشر، شماره ۱۶، مسلسل ۲۹؛ عزیززاده، ۱۳۸۶، ۳۶۴). اسلحه دار باشی پس از نایل شدن به مقصود خود در صدد بازپس گیری سلاح‌های شاهسون‌ها برآمد اما شاهسون‌ها با پی بردن به نیت اسلحه دارباشی، با سلاح‌ها به حوالی خلخال فرار کردند تا به نیروهای امیر اصلان خان که وی نیز از مخالفان دموکرات‌ها و در دامنه سبلان گروه چریکی تشکیل داده بود، ملحق شوند. اما درگیری‌های پی در پی با دموکرات‌ها مانع الحاق این دو نیرو به هم شد، آنها از زنجان تا بیلاقات هشتتیر پنج مرتبه با دموکرات‌ها درگیر شدند تعدادی را کشته و تعدادی را به اسارت بردند و سلاح‌های آنها را به غنیمت گرفتند (محشر، شماره ۱۶، مسلسل ۲۹؛ صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۵۰-۱۴۹). سرانجام این مهاجران برای ادامه مبارزه، خود را به دامنه سبلان رساندند و در بیلاقات سبلان به محاصره شاهسون‌های همکار دموکرات‌ها و قوای فداییان در اردبیل به فرماندهی مازور یزشکیان در آمدند. مهاجران محاصره را شکسته و با کشتن ۴۲ نفر فدایی از محاصره خارج شدند و به غنایم زیادی دست یافتند. پس از آن نیز سواران مهاجر چندین مرحله با فداییان و طرفداران فرقه دموکرات درگیر شدند که در نهایت مجبور به عقب نشینی به سمت جنگل‌های تالش شدند. به هنگام عبور مهاجرین از اوبه های فولادلو و خامس لو، مردم این طوایف با در اختیار قرار دادن آذوقه و نان از مهاجرین استقبال کردند. به همین جهت فداییان دموکرات اقدام به دستگیری و اعدام تعدادی از افراد این طوایف نمودند (محشر، شماره ۱۶، مسلسل ۲۹؛ عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۶۵).

درگیری‌های پراکنده فرقه دموکرات و مخالفان ادامه داشت تا اینکه بعد از خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، ضعف فرقه دموکرات در نگهداری از مواضعش روز به روز آشکارتر شد به همین دلیل شاهسون‌ها «با احساس آنکه دموکرات‌ها موضع دفاعی اتخاذ کرده‌اند، رشته حملاتی را

بر پایگاه‌های فرقه در منطقه اردبیل آغاز کردند و حکومت فرقه مجبور شد نیروهایی را برای اعاده انتظام به منطقه گسیل دارد (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۳۲).»

خبر درگیری‌های شاهسون‌ها با دموکرات‌ها در اردبیل به سرعت به تبریز رسید، آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی در خاطرات خود در این باره چنین نقل می‌کند: «خبرهای غیر مساعدی نسبت به حکومت آذربایجان و دموکرات‌ها از اردبیل در میان مردم شایع است... گفتگو می‌شود که بعد از خارج شدن روس‌ها از اردبیل، مقام دموکرات‌ها و حکومت ملی در اردبیل متزلزل شده است و اهالی از هجوم شاهسون‌ها نگران هستند، ظاهراً حکومت از کنترل حرکات شاهسون‌ها عاجز مانده است. مامورین حکومت آذربایجان خواسته‌اند از حرکت یک دسته از سواران آلارلو جلوگیری نمایند، موفق نشده‌اند... اینجا حاشیه علاوه می‌شود که به تهران رفته و به حکومت مرکزی ملحق شده‌اند. باز هم گفته می‌شود که فرماندار اردبیل تلگراف به تبریز نموده و طلب مساعدت نموده است که اگر امدادی از تبریز نشود قادر به حفظ شهر نخواهد شد (جعفریان، ۱۳۸۱، ۴۰-۲۳۹).»

سرتیپ مشیری رئیس اداره نگهبانی کل کشور در گزارشی به وزارت کشور پیشرفت کار عشایر شاهسون را در شهریور ماه اطلاع داده است. طبق این گزارش، شاهسون‌ها، منطقه آق اولر را که در دو فرسنگی خلخال قرار دارد از فداییان پس گرفته و از مقامات مرکزی کمک و سلاح خواسته‌اند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۶۵).

اوج درگیری شاهسون‌ها با دموکرات‌ها ۲۴ شهریور ۱۳۲۵ در منطقه طوایف فولادلو و خامسلو (اطراف شهر خلخال) بود که طی آن شاهسون‌ها به ریاست بهرام خان فرزانه رئیس طایفه خلیفه لو بر دموکرات‌ها پیروز شدند (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶ ک ۵۴). در «سولا» روستایی در نزدیکی اردبیل شاهسون‌ها انبار نفت دموکرات‌ها را آتش زده و زمانی که آنها مشغول خاموش کردن آتش بودند، شاهسون‌ها حمله کرده و تلفات زیادی به دموکرات‌ها وارد آوردند (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۹۱۶۹).

پس از آنکه مخالفان حکومت فرقه دموکرات، در آذربایجان پیروزی‌هایی را به دست آوردند ارتش نیز در اواسط آبان، برای وارد کردن ضربات کاری به پیکره فرقه به تجهیز مخالفان از جمله ذوالفقاری‌های زنجان و ایل‌های افشار و شاهسون پرداخت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۹۵). از ۶ آذر ۱۳۲۵ طبق نقشه و اقدامات مخصوصی عملیات تهاجمی شاهسون‌ها آغاز شد (بیانی، ۱۳۷۵: ۶۰۰). در طی عملیاتی بهرام خان در ۷ آذر ۱۳۲۵ با دموکرات‌ها درگیر شد و مناطقی در اطراف خلخال را تصرف کرده و نیروهای تالشی را از محاصره دموکرات‌ها نجات داد (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۷۶). در این روز شاهسون‌ها در روستای کسالا (کوهساره فعلی) از روستاهای بخش هیر اردبیل، با دموکرات‌ها درگیر شدند که به مناسبت نام محل به نبرد کسالا معروف شده است. در این نبرد دسته‌های دموکرات از مشکین و اردبیل جمع شده و تحت فرماندهی ژنرال آذر، آرایش جنگی گرفته بودند. فداییان فرقه با این تصور که شاهسون‌ها در مسجد روستا استقرار یافته‌اند به آنجا حمله کرده و تعدادی از اهالی بی‌گناه را به قتل رساندند. عشایر مقاومت کرده و ۱۶ نفر از آنها کشته شدند. با وجود برتری تجهیزات فداییان، عشایر شاهسون ۲۵ نفر از فداییان را کشته و

بقیه را مجبور به فرار کردند. شکست فداییان در مقابل شاهسون‌ها باعث شد خود غلام یحیی دانشیان که فرماندهی فداییان فرقه را برعهده داشت وارد عمل شود. روز بعد از نبرد کسالا، غلام یحیی دانشیان به معیت تعدادی از بزرگان شاهسون طرفدار دموکرات‌ها، با فداییانی که از مناطق مختلف جمع کرده بودند به جنگ شاهسون‌های مخالف در کسالا رفت و بار دیگر نبرد سختی در گرفت که عشایر تاب مقاومت نیاورده و به سمت تالش عقب نشینی کردند. در آنجا نیز با حدود دو هزار فدایی و سوار شاهسون طرفدار فرقه جنگیده و سیصد نفر از فدائیان فرقه را به قتل رساندند. پانزده نفر نیز از تفنگچیان عشایر مخالف کشته شد. شاهسون‌ها از لحاظ مهمات در تنگنا قرار گرفته و عقب نشینی کردند (عزیززاده، ۱۳۸۶، ۷-۳۶۶) که به یاری بهرام خان یکی از سران عشایر مخالف فرقه و همراهانش از این مهلکه نجات یافتند. دسته‌های مهاجر عشایر مغان و اردبیل پس از پاکسازی خلخال در جنوب اردبیل از فداییان فرقه دموکرات و تصرف دفاتر آنان در آن منطقه به طرف اردبیل حرکت کردند. از سوی دیگر در شمال اردبیل، طایفه گیگلو به ریاست حاتم بیگ نیز که فاقد اسلحه بودند با چوب و چماق به سربازخانه فداییان در مشکین شهر حمله کرده چند قبضه تفنگ به دست آوردند و چند روز بعد نیز چند فدایی را کشتند. گیگلوها همچنین ۱۹ آذر ۱۳۲۵ با ۱۸ قبضه تفنگ به قلعه برزند حمله نموده و دموکرات‌ها را خلع سلاح و ۴۶ قبضه تفنگ و دو قبضه مسلسل دیگر به دست آوردند بعد دوباره به مشکین شهر برگشته و دموکرات‌های آنجا را نیز خلع سلاح کرده و کنترل شهر را به دست گرفتند (اطلاعات سال بیست و یکم، شماره ۶۲۶۱).

همزمان با اوج گرفتن درگیری‌های عشایر شاهسون با دموکرات‌ها در منطقه اردبیل، دولت مرکزی و ارتش نیز برای اجرای عملیات در آذربایجان آماده می‌شد. در طرح عملیات حمله ارتش به آذربایجان، سه ستون در نظر گرفته شد ستون اول از محور زنجان به تبریز، ستون دوم از کردستان و ستون سوم از رشت به طرف آستارا. ستون سوم به منظور جلوگیری از رفت و آمد مهاجرین ماجراجوی قفقازی و نیز دستگیری دموکرات‌های خلخال و اهر تشکیل شد (بیانی، ۱۳۷۵: ۹-۶۲۷). همچنین این ستون می‌توانست با رسیدن به آستارا با شاهسون‌ها ارتباط برقرار کرده، با کمک آنها بر اردبیل تسلط پیدا کند (همان، ۶۲۴).

در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان و فرار سران آنها مسئولین کمیته ولایتی اردبیل نیز با شنیدن اخبار تبریز به طرف آستارا هجوم بردند تا از مرز گیلان فرار کنند، در همین روز عشایر شاهسون قبل از ورود ستون ارتش و نیروهای دولتی وارد شهر شده و کنترل اوضاع را در دست گرفتند و در صدد تعقیب و دستگیری عناصر باقیمانده فرقه دموکرات برآمدند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۳۶۹).

برخی از سران عشایر شاهسون و روحانیون محلی مخالف فرقه دموکرات

در منطقه مغان افراد ایل شاهسون و بزرگان آنها مانند امیر اصلان عیسی لو، نصرالله خان سردار نصرت پور، یحیی حاتم گیگلو خوانین آلارلو و فولادلو و کریم خان صولتی و خاندان وکیلی

(همان، همانجا)، بهرام خان فرزانه و حسین آقا وطن‌دوست پسر محمدقلی خان آزلو که در کادر رهبری مخالفین فرقه دموکرات و حزب توده در منطقه اردبیل قرار داشتند، با اتحاد خاندان‌های روحانی مانند خاندان منصوری و میرخاص و شیخ رضا پایاب، علیه حضور نیروهای بیگانه و فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان مبارزه کردند(همان، ۳۵۸). شایان توجه است که برخی از طوایف و خاندانها مانند خاندان منصوری و وطن‌دوست، طی چندین نسل، مخالف شوروی و همواره در حال مبارزه با آنها بودند.

میر محمد منصوری رئیس طایفه خلیفه لو که پدرش میر غلام منصوری، به خاطر مخالفت با دموکرات‌ها اعدام شده بود، تعدادی از جوانان طایفه خود را در اختیار مرزبانی ستاد ارتش قرار داد تا از ارتفاعات مرزی منطقه گرمی محافظت نمایند(احتشامی، بی تا، ۱۸۱).

سید احمد میر خاص نیز از جمله مخالفان فرقه دموکرات آذربایجان بود که بیشتر نیز به خاطر مخالفت با فعالیت حزب توده در اردبیل شهرت داشت. وی با همکاری سایر مخالفین مانند حسین وطن‌دوست در اردبیل دفاتر حزب توده را به آتش کشید، میر خاص از شاهسون‌های مهاجر به تهران به شمار می رفت که با شعار مبارزه با مزدوران بیگانه و عوامل ضد اسلام نقش اساسی در تشجیع مردم منطقه علیه فرقه دموکرات داشت(عزیززاده، ۱۳۸۶: ۴-۳۴۳). گو اینکه سرلشگر ارفع از ارتش خواسته بود در تبلیغات علیه فرقه از وی استفاده کنند(صفری، ۱۳۷۰: ۳/۱۰۲)، دولت صدر نیز برای میرخاص مقرری به عنوان پاداش در نظر گرفته بود(همان، ۱۰۳).

شیخ رضا پایاب از روحانیون مهاجر لنکران که بعد از انقلاب بلشویکی و به خاطر آزار و اذیت کمونیست‌ها از لنکران به دشت مغان آمده بود، در دامنه کوه‌های خروسلوی مغان با دایر کردن مکتبخانه به تربیت فرزندان طایفه علی بابالو مشغول بود، آشکارا بر ضد فرقه دموکرات تبلیغ و آنها را عامل روس و ضد دین معرفی می‌کرد، وی که از احترام زیادی در منطقه برخوردار بود نقش مهمی در شکست فرقه در منطقه داشت(همان، ۳۴۸).

یکی دیگر از مخالفان شاهسون فرقه دموکرات، امیر اصلان رئیس طایفه عیسی لو بود. وی با اینکه برادرش رستم بیگ جذب تشکیلات فرقه شده بود، پیشنهاد ریاست عشایر از طرف سران فرقه دموکرات را نپذیرفت و همواره یکی از مبارزان پیشقدم علیه دموکرات‌ها بود. وی پس از غارت زادگاهش روستای «گوده کهریز»، به وسیله عوامل فرقه، با یاران خود به ارتفاعات «ال قیه» در دامنه سیلان رفت و پایگاه مقاومت چریکی ایجاد کرد و ده ماه به مقاومت پرداخت. با پراکنده شدن فداییان از تشکیلات فرقه دموکرات راه نفوذ وی و یارانش به روستاها باز شد. وی جبهه خود را تقویت کرده و دست به حملات چریکی زد، در آذر ماه ۱۳۲۵ نیز نیروهای وی مراکز فرقه در انگوت، رضی و مشکین شهر را تصرف کردند(همان، ۷-۳۵۰).

عشایر شاهسون پس از سقوط فرقه دموکرات

پس از برچیده شدن بساط فرقه دموکرات آذربایجان عشایر ایل شاهسون در برقراری انتظامات با ارتش همکاری کردند اما همان‌طور که در منابع آمده است، پس از بازپس‌گیری آذربایجان از دموکرات‌ها ارتش و مخالفین فرقه مرتکب جنایات و عملیات غیر قانونی شدند. باید عنوان کرد که عشایر نیز از این خطا مصون نماندند و پاره‌ای از خرابکاری‌های آنان در منابع ذکر شده است، مثلاً در گزارش شماره روز یکشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۲۵ روزنامه اطلاعات آمده است: « قهرمان بیک شاهسون، چند روز قبل در قریه نیر شش تن از اهالی را به جرم بی‌عفتی بدون آنکه به مأموران نظامی اردبیل اطلاع بدهد، به قتل می‌رساند و همچنین قریب به چهارصد حلبی روغن که باید عاید صندوق دولت بشود به وسیله رسول یابانیر و محمد معتمدی توس بخشعلی دلال روغن به فروش رسانیده اند و بعضی از افراد دیگر که در منطقه اردبیل با ارتش همکاری داشته‌اند، اخیراً قریب به چهارصد هزار ریال موجودی اداره دارایی خلخال را گرفته‌اند مردم می‌گویند پول‌هایی که در صندوق اتحادیه کارگران اردبیل موجود بوده است نزد نقی و کیلی است و اسناد و مدارک کافی مبنی بر اثبات این امر نزد بازرسان وزارت دارایی که به این منطقه آمده‌اند، می‌باشد (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۵۴).»

در ۲۳ آذر ۱۳۲۵ ستاد ارتش ضمن پیامی از مبارزات و عملیات عشایر شاهسون علیه فرقه دموکرات آذربایجان اظهار خشنودی و خرسندی نمود (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۲۴). همچنین فرمانده پادگان اردبیل از خدمتگزاری روسای طوایف عشایر شاهسون اظهار رضایت نموده و خواستار تقدیر از خدمات آنان شد (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره، ۶۲۳۱). در بهمن ماه ۱۳۲۵ نیز سران عشایر از طرف ستاد ارتش، به تهران دعوت شده و به همراه روسای اکراد اورامان و میوان در باشگاه افسران لشکر اول، از دست محمد رضا پهلوی نشان گرفتند (اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره، ۶۲۶۳).

نتیجه

از بررسی منابع چنین به دست می‌آید که عشایر شاهسون در مقابله با فرقه دموکرات هیچ‌گونه وابستگی به قدرت خارجی نداشتند بلکه برعکس مبارزه آنها به خاطر وابستگی فرقه دموکرات به عنصر بیگانه بود و شاید دلیل اصلی مخالفت آنها نیز همین مسئله بوده است زیرا آنها در طی سالیان دراز در کنار مرزهای خود تلخکامی‌های فراوان از همسایه شمالی دیده و چشیده بودند، وقتی از دلایل مخالفت مخالفین و معارضین فرقه دموکرات آذربایجان مانند ذوالفقاری‌ها و افشارها سخن به میان می‌آید، در غالب منابع انگیزه اصلی مخالفت آنها بازپس‌گیری املاک و دارائی‌هایشان ذکر می‌شود. این انگیزه احتمالاً در میان عشایر شاهسون به ویژه در میان سران و خوانین منطقه وجود داشته است و برخی از مخالفین شهر اردبیل که همکاری بسیار نزدیکی با عشایر داشتند نیز از متمولین شهر بودند و غالباً در منطقه مغان نیز صاحب مال و زمین بودند و

احتمالاً از ترس مصادره اموالشان به مخالفت برخاسته بودند. اما این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که عشایر سرحد نشین شاهسون همواره مورد تاخت و تاز نیروهای شوروی قرار می‌گرفتند و در واقع حکومتی که در این منطقه حکم می‌راند نه حکومت ایران بلکه حکومت شوروی بود. با توجه به اینکه پس از تشکیل کمیته ولایتی اردبیل مهاجرین قفقاز و افراد حزبی غیر بومی در مصدر تشکیلات اردبیل قرار گرفتند، منطقی به نظر می‌رسد که بزرگان اردبیل و سران و عشایر شاهسون بخواهند کنترل امور خود را خود به عهده گرفته و به اعاده حقوق خود بپردازند.

یکی دیگر از دلایل مخالفت عشایر شاهسون با فرقه دموکرات، انگیزه‌های مذهبی است، عشایر شاهسون حتی در زمان حال نیز مقید و پایبند سنن ایلی و مذهبی هستند بنابراین کاملاً طبیعی است که در مقابل افکار مارکسیستی توده‌ای‌ها و عناصر فرقه دموکرات آذربایجان ایستادگی کنند به خصوص اینکه به سبب حضور چندین ساله روس‌ها در خاک ایران و سکونت عشایر شاهسون در خط مرزی، آنها شاهد اعمال ضد مذهبی ماموران شوروی بودند و به عقیده عشایر، فرقه چی‌ها نیز مزدوران روس‌ها به شمار می‌رفتند و آنها را ضد دین و ضد اسلام می‌دانستند. بسیاری از مردمان این منطقه از نسل ایرانیانی بودند که با عقد قرار داد ترکمنچای ناگزیر در آن سوی ارس مانده و به دلیل سخت‌گیری‌های مذهبی یه ویژه با روی کار آمدن رژیم کمونیستی در شوروی رو به این سوی ارس آورده بودند. روحانیونی نیز در منطقه حضور داشتند که در شکل دهی برداشت شاهسون‌ها از ماهیت ضد دینی دموکرات‌ها بی‌تأثیر نبودند. در این میان حس بیگانه ستیزی و کاهش سطح زندگی عشایر به دلیل غارت روستاها توسط فداییان و نیز رکود کشاورزی به دلیل ورود افراد ایل به تشکیلات فدایی نیز می‌تواند از دلایل دیگر باشد.

اگر ماهیت مخالفین فرقه دموکرات در میان شاهسون‌ها را بررسی کنیم، به اسامی بسیاری از خوانین و بیگ‌ها بر می‌خوریم که غالباً در صف اول مبارزه هستند. در این زمینه می‌توان گفت داشتن منافع شخصی منتفی نیست، ضمن اینکه این سران، حکم سازمان دهنده و رهبری کننده را در مبارزات داشتند زیرا از ابزار و امکانات و نفوذ و سواد و آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به عشایر عادی برخوردار بودند.

نکته دیگری که این بررسی به دست می‌دهد آن است که با وجود اصلاحات ارضی فرقه که انتظار می‌رفت توجه عشایر را به خود جلب نماید، با استقبال چندانی رو به رو نشد چون اولاً فرقه دموکرات نتوانست در آن زمان کوتاه این سیاست را به درستی پیش ببرد، از سوی دیگر اعتقادات مذهبی عشایر اغلب مانع از پذیرش زمین‌ها می‌شد و در برخی موارد نیز به دلیل پیوستن به فداییان، کشاورزی نبود که روی زمین فعالیت نماید، از سوی دیگر باید اشاره کرد که عشایر بیشتر دامدار و گله دار و کوچنده هستند نه کشاورز و وابستگی آنها به زمین کمتر است به ویژه اینکه پس از شهریور ۱۳۲۰ و تعدیل سیاست تخته قاپوی رضاشاه آزادانه بیلاق و قشلاق می‌کردند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). «ایران بین دو انقلاب»، چاپ اول، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۵۷). «در خدمت و خیانت روشنفکران»، ج ۲، چاپ اول، تهران، خوارزمی.
- احتشامی، ابوالحسن. بی تا. «دروازه های ایران قفل است»، تهران، اطلاعات.
- ایوانف، م.س. (۱۳۵۶). «تاریخ نوین ایران»، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران، انتشارات اسلوچ.
- بختیار، تیمور. (۱۳۳۵). «سیر کمونیزم در ایران»، تهران، سازمان چاپ و انتشارات کیهان.
- بهنود، مسعود. (۱۳۷۰). «از سید ضیاء تا بختیار، دولتهای ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷»، چاپ پنجم، تهران، جاویدان.
- بیانی، خان بابا. (۱۳۷۵). «غائله آذربایجان»، چاپ اول، تهران، زریاب.
- تاپر، ریچارد. (۱۳۸۴). «تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسونهای مغان»، چاپ اول، ترجمه حسن اسدی، تهران، اختران.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). «بحران آذربایجان (سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ش) خاطرات مرحوم آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی»، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حسنی، جمیل. (۱۳۸۸). «آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد»، چاپ دوم، ترجمه منصور صفوتی، تهران، شیرازه.
- حسنی، جمیل. (۱۳۸۶). «فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی»، چاپ سوم، ترجمه منصور همای، تهران، نشر نی.
- حیدری، اصغر. (۱۳۸۱). «طوفان در آذربایجان»، چاپ اول، تبریز، احرار تبریز.
- درخشانی، علی اکبر. (۱۳۸۵). «۲۱ آذر ۱۳۲۴، تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و نقش سید جعفر پیشه وری در آن»، تحقیق و ویراسته: شاهرخ فرزاد، تهران، شیرین.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸). «ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم»، چاپ دوم، تهران، نشر پازنگ.
- زارع شاهمرسی، پرویز. (۱۳۸۷). «آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز»، چاپ اول، تبریز، نشر اختر.
- صفری، بابا. (۱۳۷۰). «اردبیل در گذرگاه تاریخ»، ج ۱ و ۳، چاپ دوم، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.
- صدی، منیژه، نیکبخت، رحیم. (۱۳۸۶). «پیدایش فرقه دموکرات به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده»، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- عزیززاده، میر نی. (۱۳۸۶). «تاریخ دشت مغان»، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۵۸). «پنجاه سال نفت ایران»، چاپ دوم، تهران، پیام.
- فاوست، لوئیس. (۱۳۷۴). «ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴)»، چاپ دوم، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- فردوست، حسین. (۱۳۶۹). «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» ج ۱، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
- فوران، جان. (۱۳۹۱). «مقاومت شکننده»، چاپ سوم، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قلمی، عزیزاله. (۱۳۷۶). «مغان در گستره تاریخ»، ج ۱، چاپ اول، انتشارات فرشاد با همکاری و سرمایه گذاری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). «ناسیونالیسم در ایران»، چاپ اول، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر.
- کاتم، ریچارد و دیگران. (۱۳۷۹). «نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان»، چاپ اول، ترجمه کاوه بیات، تهران، نشر نی.
- کاتوزیان، محمد علی (همايون). (۱۳۷۴). «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، چاپ پنجم، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، نشر مرکز.
- کیانی هفت لنگ، کیانوش، بدیعی، پرویز. (۱۳۷۹). «ایران در بحران (مهرماه ۱۳۲۰- شهریور ۱۳۲۶)»، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- «گذشته چراغ راه آینده است»، جامی، بی جا، بی نا، بی تا.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰). «تحولات قومی در ایران، علل و زمینه ها»، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- ملکی، خلیل. (۱۳۵۷). «خاطرات خلیل ملکی»، چاپ اول، تهران، رواق.
- مهدی نیا، جعفر. (۱۳۷۰). «زندگی سیاسی قوام السلطنه»، چلپ سوم، تهران، پانوس.
- نجمی، ناصر. (۱۳۷۰). «از سید ضیاء تا بازرگان، دولت‌های ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۸»، ناشر نویسنده.
- نظری، حسن. (۱۳۷۶). «گماشتگیهای بدفرجام»، چاپ اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا. روزنامه
- «اطلاعات»، سال بیستم، شماره ۵۹۲۸، ۵۹۳۳، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۵، ۶۲۳۱، ۶۲۲۴، ۶۱۶۹، ۶۲۶۳، ۶۲۶۱، ۶۲۷۶.
- «محشر»، شماره ۱۶ (مسلسل ۲۹)، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۲۵.